

چهره بی نقاب اقتصاد کنونی ایران

از: دکتر منوچهر کیانی

ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور جمهوری اسلامی ایران:
«الف - بانک مرکزی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری براساس سیاست اقتصادی کشور می باشد.
ب - هدف بانک مرکزی ایران حفظ ارزش پول و موازنه پرداختها و تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی است.»

بیکاری و تعداد بیکاران در بخش صنعت کشورمان گزارش می دهند و یا درباره میزان قروض و طلب های سازمان ملل متحد، ارقام و آمار تورم و نقدینگی را در طول سال های گذشته بی تفاوت بیان می کنند!

حتی استادی که در سر کلاس درس درباره تورم، شاخص قیمت ها، نحوه محاسبه آن و یا انواع تورم و آثار آن بحث می کند، با احساس مسئولیت بیشتری سخن می گوید.

مؤلف محترم در اولین جمله مقاله خود می نویسد: «تورم... در صورت استمرار و افزایش مداوم می تواند اثرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نامطلوبی برجای

کالاها و خدمات مورد نیاز مردم نمی کند. این رقم نشان نمی دهد که با افزایش قیمت ها، قدرت خرید مردم به طور مستمر کاهش یافته و در نتیجه آنان به طور مداوم در طول بیست ساله اخیر فقیرتر و در مانده تر شده اند.

مؤلف محترم حتی سعی نمی کند آمار و ارقام تورم را در سال های بعد از انقلاب واضح تر ارائه دهد و آثار خانمان برانداز آن را تشریح کند و با دلسوزان کشور که از مدت ها پیش راجع به عواقب عملکرد بانک مرکزی و سیاست های نادرست آن هشدار می دهند، هم صدا شود. ایشان هم چون سایر کارگزاران کشور که با موضوع عملکرد حوزه کاریشان بیگانه اند و برایشان فرقی ندارد که درباره

در شماره چهاردهم مجله «اقتصاد ایران» (ویژه نوروز) که با همکاری تعدادی از اساتید دانشگاه های مختلف کشور منتشر می شود، مقاله ای از آقای دکتر بیژن بیدآباد با عنوان «جیب پر اقتصاد ایران» درج شده که نویسنده در آن به مسئله تورم در قبل و بعد از انقلاب پرداخته است و با محاسباتی که احتمالاً بر مبنای آمار بانک مرکزی است، به ارقامی دست یافته که نشان می دهد متوسط نرخ سالانه تورم در سال های قبل از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۱۵) ۱۲/۲ درصد و در سال های بعد از انقلاب ۲۱/۳ درصد و برای مجموع سال های ۱۳۱۵ تا ۱۳۷۸ یعنی برای مدت ۶۳ سال ۱۶/۸ درصد بوده است. ۶۳ سال تاریخ معاصر اقتصاد ایران را که حداقل باید از نظر نشیب و فرازهای تاریخی و ناگزیر اعمال سیاست های متفاوت اقتصادی به شش یا هفت دوره متفاوت از هم تقسیم کرد، به دو دوره قبل و بعد از انقلاب محدود کردن، نه فقط صحیح نیست، بلکه فریبنده است، واقعیت تورم را قلب می کند، نرخ های حقیقی آن را نشان نمی دهد و اثرات ویرانگرش را از نظرها پنهان نگه می دارد.

نرخ متوسط سالانه ۲۱/۳ درصد تورم برای دوره بعد از انقلاب، هر چند عددی دو رقمی است، خیلی زیاد به نظر نمی آید و به هیچ وجه حکایت از چند ده برابر شدن قیمت

جدول شماره یک - مقایسه قیمت بعضی مواد خوراکی در سال ۱۳۵۸ و زمان حاضر و درصد تغییرات آنها (۱)

نوع کالا	قیمت در زمان انقلاب		قیمت در حال حاضر		تغییرات در طول ۲۰ سال		تغییرات متوسط سالانه	
	به ریال	به ریال	به ریال	به ریال	درصد	برابر	درصد	برابر
نان بربری یک قرص	۵	۲۰۰	۴۰	۲۰۰	۴۰۰۰	۲	۲۰۰	۲
پنیر لیقوان	۹۰	۲۰۰۰۰	۲۲۲	۲۰۰۰۰	۲۲۲۰۰	۱۱	۱۱۰۰	۱۱
گوشت گوسفند (یک کیلو)	۱۴۰	۲۱۰۰۰	۱۵۰	۲۱۰۰۰	۱۵۰۰۰	۷/۵	۷۵۰	۷/۵
گوشت گاو (یک کیلو)	۱۸۰	۲۲۰۰۰	۱۲۲	۲۲۰۰۰	۱۲۲۰۰	۶/۱	۶۱۰	۶/۱
مرغ آماده طبخ (یک کیلو)	۷۶	۱۰۰۰۰	۱۳۱	۱۰۰۰۰	۱۳۱۰۰	۶/۵	۶۵۰	۶/۵
تخم مرغ (یک عدد)	۲	۳۰۰	۱۵۰	۳۰۰	۱۵۰۰۰	۷/۵	۷۵۰	۷/۵
قند و شکر	۳۰	۳۶۰۰	۱۲۰	۳۶۰۰	۱۲۰۰۰	۶	۶۰۰	۶
روغن نباتی جامد	۲۹۰	۳۵۰۰۰	۱۲۰	۳۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	۶	۶۰۰	۶
حلب ۴/۵ کیلویی	۵۰	۱۱۰۰۰	۲۲۰	۱۱۰۰۰	۲۲۰۰۰	۱۱	۱۱۰۰	۱۱
نخود یک کیلو	۲۰	۸۶۰۰	۴۳۰	۸۶۰۰	۴۳۰۰۰	۲۱/۵	۲۱۵۰۰	۲۱/۵
عدس یک کیلو	۱۸	۸۵۰۰	۴۷۲	۸۵۰۰	۴۷۲۰۰	۲۳/۶	۲۳۶۰۰	۲۳/۶
لپه یک کیلو	۲۲	۹۵۰۰	۴۳۱	۹۵۰۰	۴۳۱۰۰	۲۱/۵	۲۱۵۰۰	۲۱/۵
شیر یک لیتر	۱۰	۱۰۰۰ (۲)	۱۰۰	۱۰۰۰ (۲)	۱۰۰۰۰	۵	۵۰۰	۵

(۱) از آنجا که قیمت کالاها در ۲۰ سال پیش، از طریق سؤال از افراد مختلف تهیه شده، در عمل حتماً دقیق نیستند و امکان بالا و پایین بودن آنها وجود دارد. هدف کلی از جدول نشان دادن سیر قیمت ها در ۲۰ ساله اخیر انقلاب است! (۲) قیمت شیر سوئیسیدار است که اگر گیر مصرف کننده بیاید! والا قیمت شیر آزاد ۳ برابر این رقم می شد!

گذارد...». آیا افزایش قیمت‌ها در طول ۲۰ ساله اخیر مستمر نبوده است؟ آیا اثرات سوء اجتماعی تورم در جامعه دیده نمی‌شود؟ در طول مقاله یک جمله درباره این اثرات نوشته نشده است!

مؤلف محترم این مقاله و اکثر مسئولین سیاست‌های پولی کشور در نوشته‌ها، گفته‌ها و مصاحبه‌هایشان سعی دارند مشکل تورم را کوچک جلوه دهند، نرخ‌های متوسط سالانه آن را حول و حوش ۲۰ درصد تعیین کنند و علی‌الاصول مسأله تورم را که سال‌ها است در حال نابود کردن بنیان اقتصاد کشور است، تملیط کنند!

علاوه بر کوشش برای ناچیز شمردن تورم و بی‌ضرر نشان دادن آن در کشور، مشخص کردن نرخ ۲۰ درصدی متوسط سالانه برای آن توسط کارگزاران سیاست‌های پولی، یک ضرورت برای تعیین نرخ‌های پس‌انداز سپرده‌های مردم و نرخ اوراق مشارکت است. آنها این نرخ‌ها را عادلانه و متناسب می‌دانند، در حالی که چنین نیست. اگر تورم حدود ۲۰ درصد باشد و نرخ‌های پس‌انداز مدت‌دار نیز در همین حدود، یعنی بین ۱۶ تا ۱۸ درصد و در بعضی موارد بیش از آن، پس‌اندازکننده زبانی و یا زبان زیادی نخواهد دید و کاهش ارزش پس‌اندازش که تورم آن را به وجود آورده، از طریق نرخ سپرده‌ها جبران می‌شود و در نتیجه میل به پس‌انداز را به طور مطلق از دست نمی‌دهد. اما اگر نرخ تورم دو برابر نرخ سپرده‌های مدت‌دار باشد، آن‌گاه پس‌اندازکننده هر ساله دچار ضرر هنگفتی می‌شود و میل خود را به پس‌انداز از دست می‌دهد. و به جای پس‌انداز کردن به خرید کالاهایی روی می‌آورد که تورم به قیمت آنها می‌افزاید: نظیر زمین، مسکن، اتومبیل، موبایل و ارز. وضعی که در ایران وجود دارد.

در چنین شرایطی، یعنی هنگامی که نرخ تورم بیش از نرخ سود سپرده‌های پس‌انداز است، افراد عاقل پس‌انداز نمی‌کنند. در هر کشوری، هر قدر هم عقب‌نگه داشته شده باشد و یا سواد اقتصادی مردمانش کم باشد، باز مردم عاقلانه عمل می‌کنند و به پس‌انداز کردن رغبتی نشان نمی‌دهند، از همین رو است که مسئولین سیاست‌های پولی کشور ما تلاش می‌کنند که با آمار و ارقام نشان دهند نرخ تورم بیش از ۲۰ درصد در سال نیست و در سال‌های برنامه پنج‌ساله سوم (سال‌های ۸۲ و ۸۳) حتی به کمتر از ۱۵ درصد هم خواهد رسید!

این‌که نرخ تورم سالانه چگونه تعیین و یا چگونه محاسبه می‌شود و وفاداری به ارقام و صداقت به آمار تا چه اندازه است، مورد بحث ما نیست! آنچه مورد نظر است، این است ارقام ارائه

شده توسط بانک مرکزی و یا مسئولین آن و یا اساتید مشاور آن نمی‌تواند بازگوکننده کل حقیقت گرانی و تورم در بیست سال گذشته باشد.

با پولی که در سال ۱۳۵۸ می‌توانستیم یک پیکان صفر کیلومتر بخریم، حالا فقط می‌توانیم دو «فرقون» بخریم، آن هم از نوع بی‌فروش را...!

حتی شاخص‌های بهای کالاها و خدمات در مناطق شهری و روستایی که به وسیله بانک مرکزی منتشر می‌شود، گرانی سرسام‌آوری را که در چند سال گذشته به خصوص از زمان شروع برنامه تعدیل اقتصادی به جامعه تحمیل شده و هنوز هم ادامه دارد، منعکس نمی‌کند. شاید نارسایی این شاخص‌ها در انعکاس حقایق، علاوه بر مشکلات فنی تهیه آن، عدم انتشار مرتب شاخص‌ها و محدود بودن تعداد آنها باشد. سال‌ها است که در کشورهای صنعتی مسئولین اداره آمار به یک شاخص ناقص با پایه‌های زمانی متفاوت بسنده نمی‌کنند، بلکه به طور مرتب، شاخص بهای عمده‌فروشی، شاخص بهای خرده‌فروشی، شاخص بهای کالاهای کالاهای ساختمانی و مسکن، شاخص بهای کالاهای وارداتی، شاخص بهای کالاهای صادراتی و شاخص‌های دیگری که نوسان قیمت‌ها را در بخش‌های مختلف به طور دقیق و غیرمستور نشان می‌دهد، منتشر می‌سازند.

از طرف دیگر، برای تعیین قدرت واقعی خرید کارگران و کارمندان و تغییرات آن نیز شاخص دستمزد و حقوق را محاسبه می‌کنند و انتشار می‌دهند تا معلوم و مشخص شود که تا چه اندازه در اثر گرانی و تورم وضع دارندگان درآمدهای ثابت تغییر کرده است؟

اداره تحقیقات و مطالعات آماری بانک مرکزی کشور ما نیز چند شاخص، همچون شاخص بهای کالاها و خدمات در شهر و روستا، شاخص بهای مصالح ساختمانی و شاخص بهای تولیدکننده در ایران را که حاوی تغییرات هزینه تولید در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات است، با تناوب منتشر می‌کند، اما از آنجا که سال پایه تغییر می‌کند و ارقام تعدیل می‌شوند، این شاخص‌ها نوسانات قیمت‌ها را در عالم واقعی نشان نمی‌دهند و نرخ تورم بنیان‌برانداز را در اقتصاد کشور به طور شفاف منعکس نمی‌کنند.

همچنین بانک مرکزی به جای این‌که به طور منظم شاخص دستمزد کارگران و حقوق کارکنان و کارمندان را محاسبه و منتشر کند تا قدرت خرید واقعی آنان و تغییراتش مشخص شود، با انتشار ضریب «جینی» و «جدول دهک‌ها» وارد عمل شده و سعی می‌کند با اعلام ارقامی دلخواه، بهبود وضع مردم را بشارت دهد!

علی‌الاصول غیر از این اقدامات ناچیز، سال‌هاست که بانک مرکزی، سیاست سکوت را اختیار کرده است و ارقامی منتشر نمی‌کند که وضعیت پولی کشور و بانک‌ها را مشخص سازد! هیچ‌کس، حتی دست‌اندرکاران و مسئولین از میزان مصرف مردم و پس‌انداز آنان آگاه نیستند! کمتر کسی از ارقام وام‌های خارجی و قروض کشور به خارج باخبر است! اگر هم مسئولین محترم بانک مرکزی گاهی مجبور می‌شوند، مطالبی بیان کنند و اطلاعاتی در دسترس مردم قرار دهند، این اطلاعات را در قالب درصدی از درصد دیگری ذکر می‌کنند تا کسی به رقم و عدد واقعی پی نبرد!

و یا این‌که باید فرصتی مناسب پیش آید تا یکی از مسئولین خانه کارگر فاش کند که در سال ۱۳۷۶ قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۱۳۶۳ به یک سوم کاهش یافته است و یا یک نماینده مجلس با دسترسی به ارقام بانک مرکزی به دلیل عضویت در شورای پول و اعتبار، اعلام کند که شاخص بهای کالاهای مصرفی و خدماتی در مناطق شهری در طول سال‌های ۷۷-۱۳۶۳ براساس قیمت‌های سال ۱۳۶۱ (مساوی ۱۰۰) از ۱۲۶/۷ به رقم ۲۶۶۱ درصد افزایش یافته و بدین ترتیب در طول این مدت، قیمت‌ها ۲۱ برابر شده است.

انفجار قیمت‌ها

در بیست سال گذشته قیمت دلار در بازار آزاد ۱۲۰ برابر شده است. بنابراین، قیمت خیلی از کالاها که وارداتی هستند و یا قیمت اعظم قطعات

یا مواد اولیه آنها را از خارج می‌خرند و بعد آنها را در ایران مونتاژ و یا تولید می‌کنند، حداقل باید به نسبت افزایش قیمت دلار ترقی کرده باشند! به عبارت دیگر، قیمت این نوع کالاها هر ساله به طور متوسط شش برابر شده است (یا ششصد درصد ترقی کرده‌اند)

در مورد سایر کالاها و اجناس هم، اگر درصد ناچیزی از مواد اولیه آنها وارداتی باشد و یا در طول سال‌ها دولت به آنها سوبسید پرداخت کرده باشد، نباید بهای آنها هماهنگ با افزایش قیمت دلار، ترقی کرده و ازدیاد یافته باشند. اما عملاً هر دو گروه از کالاها - چه بیشتر و چه کمتر وابسته به دلار - به طور منظم، به صورت انفجاری افزایش نشان می‌دهند!

نگارنده در سه جدولی که در مورد بعضی از مواد خوراکی اساسی، تعدادی از خدمات و برخی از خودروهای سبک و سنگین تهیه کرده، کوشیده است مقایسه‌ای بین قیمت آنها در آغاز سال ۱۳۵۸ و زمان حاضر را امکان‌پذیر کند و درصد تغییرات آنها را در طول بیست سال گذشته و همچنین به طور سالانه نشان دهد. این جدول به دلایل معلوم، نه نرخ تورم را در این سال‌ها به مفهومی که بانک مرکزی مورد محاسبه قرار می‌دهد مشخص می‌سازند، و نه شاخص بهای کالاها و خدمات را، اما به خوبی چند ده برابر شدن قیمت اجناس و کالاها و خدمات را نشان می‌دهند و از آنجا که دستمزدها و حقوق‌ها هماهنگ با این قیمت‌ها افزایش نیافته به صراحت فشار تورمی را که بر دوش مردم سنگینی می‌کند و مرتباً در حال ازدیاد است، نشان می‌دهد.

این جدول به خوبی افزایش سریع و انفجاری قیمت‌ها را مشخص می‌کند. در طول بیست سال گذشته قیمت گوشت گوساله حداقل ۱۲۲، گوشت گوسفند ۱۵۰ و مرغ آماده طبخ ۱۶۶ برابر شده و به عبارتی، به ترتیب قیمت آنها ۱۲۲۰۰ درصد، ۱۵۰۰۰ درصد و ۱۶۶۰۰ درصد ترقی کرده است!

پس از ۳۴ سال تجربه، هنوز ما نمی‌توانیم این خودرویی که قرار بود روزی خودروی ملی شود و کشور را از واردات اتومبیل سواری بی‌نیاز کند، و هر خانوار مفتخر به داشتن یک دستگاه آن شود «آب‌بندی» کنیم و برای نمونه نتوانسته‌ایم یک دستگاه آن را صادر کنیم، اما در عوض، قیمتش را از حدود چهل و پنج هزار تومان به شش میلیون تومان افزایش داده‌ایم، یعنی

سالانه به طور متوسط شش و نیم برابر و در طول بیست سال ۱۲۰ برابر! برای این‌که مسئولین محترم متوجه عملکرد سیاست‌های پولی و اقتصادی خود شوند، لازم است یادآوری کنیم که قیمت دو دستگاه «فرقون» بدون فنر مساوی با قیمت یک دستگاه پیکان در سال ۱۳۵۸ است.

در یک کشور جهان سومی، نظیر کشور ما که باید در آن جاده و پل ساخت، اتوبان احداث کرد، روی هر رودخانه برای تولید برق و آبیاری ده‌ها سد بست و بناهای متعدد برای بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها ایجاد کرد، قیمت مصالح ساختمانی (آهن، سیمان و غیره) باید فوق‌العاده نازل باشد، اما در طول بیست سال گذشته قیمت این کالاها نیز چند ده برابر شده است.

افزایش نقدینگی

در طول دوره مورد بحث، قیمت‌ها به این

علت سریع و نجومی افزایش یافته که بانک مرکزی مرتباً پایه پولی را گسترش داده و بر حجم نقدینگی، بدون در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی کشور افزوده است که در نتیجه تقاضای مؤثر را بالا و بالاتر برده است. به عبارت دیگر، هر ساله بانک مرکزی برای تأمین کسری بودجه دولت و جبران ضررهای شرکت‌های دولتی و تأمین نقدینگی آنها، بی‌حساب و کتاب، پول جدید چاپ کرده است. و چون در برابر این ازدیاد تقاضاهای کل، تولید کل کالاها و خدمات افزایش نیافته، اجباراً تورم به وجود آمده است. حال هر قدر افزایش نرخ نقدینگی، با ثابت بودن سایر عوامل، بیشتر بوده، نرخ تورم سریع‌تر بالا رفته است.

از سال ۱۳۶۸ با اجرای برنامه پنجساله عمرانی اول و به بهانه «تعدیل اقتصادی» هزاران میلیارد تومان، بدون حساب و کتاب در اقتصاد ملی ریخت و پاش شد! به نام سازندگی در

جدول شماره دو - مقایسه قیمت بعضی از خدمات در سال ۱۳۵۸ و زمان حاضر و درصد تغییرات آنها (۱)

خدمات	قیمت در زمان انقلاب		قیمت در حال حاضر		تغییرات متوسط سالانه	
	به ریال	به ریال	به ریال	به ریال	درصد	برابر
کوتاه کردن موی سر معمولی (مردانه)	۵۰۰	۸۰۰۰	۱۶	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱/۸
کرایه تاکسی از میدان انقلاب تا امام خمینی	۲۵	۱۵۰۰	۶۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۳
تاکسی تلفنی (یک مسیر)	۲۵۰	۱۵۰۰۰	۶۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۳
کرایه اتوبوس از تهران تا اصفهان	۳۰۰	۱۵۰۰۰	۵۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲/۵
اجاره یک اتاق در خیابان اسکندری	۴۰۰	۳۵۰۰۰	۸۷/۵	۸۷۵۰	۸۷۵۰	۴/۳
اجاره یک آپارتمان یکمدمتری دو خوابه، در منطقه‌ای متوسط	۱۱۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰	۱۰۹	۱۰۹۰۰	۱۰۹۰۰	۵/۴
خشک‌شویی یک پیراهن	۱۵	۳۰۰۰	۲۰۰	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۰
خشک‌شویی یک کت و شلوار	۷۰	۹۰۰۰	۱۲۸	۱۲۸۰۰	۱۲۸۰۰	۶/۴
مصرف برق یک خانوار معمولی در شهر تهران	۷۰۰	۶۲۰۰۰	۸۸/۵	۸۸۵۰	۸۸۵۰	۴/۴
مصرف آب یک خانوار معمولی در تهران	۱۰۰۰	۵۰۰۰۰	۵۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۲/۵

(۱) از آنجا که قیمت خدمات در سال ۱۳۵۸ و زمان حال از طریق پرسش از افراد مختلف تهیه شده، در عمل ممکن است با واقعیت تفاوت داشته باشد. هدف از این جدول نشان دادن سیر قیمت‌ها در ۲۰ ساله اخیر است!

هر شهری «شهرک صنعتی» به وجود آمد، در بعضی شهرها حتی دو شهرک صنعتی تأسیس شد و این در حالی بود که شهرک اول به اتمام نرسیده و بیش از ۲۰ درصد ظرفیت آن مورد استفاده قرار نگرفته بود! کار به جایی رسید که حتی بعضی از دهات بزرگ نیز دارای چند سوله نیمه‌تمام به نام «شهرک صنعتی» شدند!

این شهرک‌ها بیشتر از آن جهت نیمه‌تمام باقی ماندند و میلیاردها تومان سرمایه افرادی که قصد داشتند تولیدی را شروع کنند به هدر رفت که نرخ دلار مرتباً افزایش می‌یافت و محاسبات کارآفرینان به هم می‌خورد. برای مثال، تولید با خرید ماشین‌آلات و مواد اولیه با دلار ۱۷۵ تومان مقرون به صرفه بود و فرد کارآفرین شاید مبلغ ریالی آن را می‌توانست خود تأمین کند، اما با دلار ۳۰۰ تومان یا بیشتر دیگر نه تولید صرف می‌کرد و نه فرد و صاحب صنعت قدرت سرمایه‌گذاری را داشت!

در طول بیست سال گذشته با داشتن حدود ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از صادرات، گرفتن حدود ۱۰۰ میلیارد دلار وام و چاپ و نشر هزاران میلیارد تومان، نتوانسته‌ایم هیچ تغییر اساسی و بنیانی در بخش‌های کشاورزی و صنعتی کشور به وجود آوریم.

برای مثال، در بخش کشاورزی، هنوز هر ساله باید نیمی از مصرف گندم، نیمی از مصرف قند و شکر، حدود چهل درصد از مصرف برنج و ۹۰ درصد روغن نباتی مورد نیاز خود را وارد کنیم. اگر هم ادعا شود که کشور در تولید مرغ و گوشت قرمز خودکفا شده است، باید به دو نکته مهم توجه کرد: اول این‌که چون قیمت گوشت، تخم‌مرغ و مرغ بالاست، این امر سبب شده است که از میزان تقاضا کاسته شود. دوم این‌که از نظر علوفه (یعنی ذرت، جو و کنجاله) ما به شدت به خارج وابسته‌ایم و وابستگی به علوفه وخیم‌تر از وابستگی به خود مرغ و گوشت است، چون اگر از نظر گوشت یا مرغ، وابسته باشیم و روزی نتوانیم به علنی آنها را وارد کنیم، آن وقت قیمت گوشت موجود در کشور بالا می‌رود و عده زیادی از خوردن آن محروم می‌شوند، اما اگر نتوانیم به علنی علوفه را وارد کنیم، آنگاه صنعت مرغداری و دامداری و پروراندی کشور که با این همه تلاش و سرمایه‌گذاری ایجاد شده است، دچار اختلال خواهد شد که بیکاری ده‌ها هزار تن از شاغلین در این رشته‌ها فقط یکی از پیامدهای آن خواهد بود. در بخش صنعت نیز هیچ‌گونه تحول اساسی پدید نیامده است. صنعت نساجی کشور که باید آن

همه سازمان‌ها و مدیران آنها دست به دست هم داده‌اند و همه چیز را به خدمت گرفته‌اند تا تورم را افزایش دهند و از قدرت خرید مردم روز به روز بکاهند

را مادر صنایع دانست، در حال احتضار به سر می‌برد و بعضی از اندام‌های آن از کار افتاده است. صنایع برقی و لوازم خانگی نیز حدود دو نسل از تکنولوژی روز عقب است. با وجودی که حدود سی سال از مونتاژ تلویزیون در ایران می‌گذرد و سالانه ۷۵۰ هزار تلویزیون رنگی مونتاژ می‌شود، ما هنوز قادر نیستیم لامپ تلویزیون رنگی تولید کنیم، هر چند هزینه ارزی آن حدود ۳۵ درصد قیمت تلویزیون است!

در حالی که هنوز لامپ‌های معمولی و فلورسنت به قدر کافی در کشور تولید نمی‌شود و حتی حساب لامپ‌ها را وارد می‌کنیم تا سپس لامپ معمولی مونتاژ شود، به دنبال یک کوشش هماهنگ و فشرده دو سه وزارتخانه، مجوز خرید ماشین‌آلات تولید لامپ‌های فلورسنتی با مصرف کمتر و عمر بیشتر و قیمت چند برابر توسط وزارت صنایع صادر شد و بانک مرکزی ارز آن را نیز تأمین کرد! آیا بهتر و معقول‌تر نبود، قبل از صدور چنین مجوزی، این سرمایه‌گذاری برای توسعه کارخانه‌های موجود لامپ‌سازی هزینه شود تا مجبور نشویم هر ساله از هر کجا که بتوانیم، از اوکراین، از فیلیپین یا از روسیه لامپ وارد کنیم؟! صنایع اتومبیل‌سازی نیز عمده‌تاً مونتاژکاری می‌کنند. این صنعت بعد از چهل سال، هیچ‌گونه دانش فنی برای کشور به ارمغان نیاورده است. در این رشته از صنعت، نه هدف‌ها مشخص است و

نه استراتژی‌ها! تنوع مدل‌های مختلف مونتاژ از پراید و دووی کره‌ای گرفته تا پژو و رنو و فرانسوی و یا اتوبوس‌های ولوی سوئدی و بنز آلمانی از همین بی‌هدفی نشأت می‌گیرد!

در مورد صنایع سلولزی، ما در دو منطقه کشور که جنگل وجود دارد، یعنی غرب و دو استان شمالی (گیلان و مازندران) سه کارخانه تولید کاغذ دایر کرده‌ایم و به طور منظم درخت‌ها را می‌بریم تا کاغذ تولید کنیم، اما شاید معادل ده درصد درختان بریده شده هم مجدداً غرس نشود. بدین ترتیب، به جای آن‌که بر وسعت جنگل‌ها بیفزاییم، از وسعت آنها می‌کاهیم و به محیط زیست خسارات جبران‌ناپذیری وارد می‌سازیم!

اگر به طور دقیق به وضعیت صنعت پرداخته شود، مشاهده خواهد شد که با وجود صرف میلیاردها دلار، در هیچ زمینه‌ای کاری اساسی که بتوان آن را به عنوان نمونه ارائه کرد، انجام نشده است. صنایع همچنان در دست دولت مانده است، خصوصی‌سازی و قوانین مربوط به آن و نحوه اجرای آنها چیزی جز یک «طنز تلخ» و واگذاری «بیت‌المال» به اقوام، دوستان، هم‌باندی‌ها و دست‌اندرکاران نبوده است. علاوه بر این نوع خصوصی‌سازی استثنایی، در کنار شرکت‌های دولتی، چند شرکت خصوصی که مالکیت و مدیریت آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم تعلق به مدیران دولتی و مقامات کشوری تا سطح معاونت وزیر دارد، ایجاد شده است و اینان برای دست یافتن به سودهای کلان، تا توانسته‌اند قیمت کالاها و یا خدمات خود را افزایش داده‌اند. در هر یک از زمینه‌های صنعت، مثال‌های بارزی در این مورد وجود دارد!

از دیاد قیمت‌ها افتخار آفرین است؟!!

در چنین وضعیتی مسابقه‌ای نامیوم بین شرکت‌های دولتی، خصوصی و متعلق به مسئولین برای افزایش قیمت کالاها و خدمات شروع شد که هنوز هم ادامه دارد. شرکت فولاد که باید به عنوان الگو عمل کند و نهایت امساک را در افزایش قیمت‌ها نشان دهد، بی‌محابا و مرتب به بهانه‌های گوناگون بر قیمت تولیداتش افزود. شرکت آب و فاضلاب نیز هر وقت و به هر مناسبتی که دلش خواست قیمت آب را بالا برد. برق‌رسانی وضع بهتری نداشته و ندارد!

در کشور ما که هنوز تعداد زیادی از روستاهای آن از نعمت داشتن برق محروم هستند و باید انشعاب برق مجانی باشد و هرکس تقاضای انشعاب برق کرد در اسرع وقت و با بهترین شرایط

به خواسته‌اش برسد، قیمت انشعاب برق برای یک واحد مسکونی این‌گونه ترقی کرده است:

قبل از انقلاب	حدود ۶۰۰ تومان
اوایل انقلاب	۱۲۰۰ تومان
سال ۱۳۶۸	۸۰۰۰ تومان
سال ۱۳۷۴	۳۰۰۰۰ تومان
سال ۱۳۷۸	۷۰۰۰۰ تومان
سال ۱۳۷۹	بیش از ۱۰۰۰۰۰ تومان

به عبارت دیگر، قیمت انشعاب برق برای یک واحد مسکونی در طول بیست سال اخیر ۱۶۶ برابر شده است! البته هزینه انشعاب را فرد «ب ساز و بفروش» می‌پردازد، اما حداقل دو برابر آن را به خریدار مسکن منتقل می‌کند!

از همه جالب‌تر این‌که مسئولین و کارگزاران دولتی اجازه افزایش قیمت‌ها را قبلاً و هنگام تصویب برنامه عمرانی پنجساله سوم از مجلس شورای اسلامی گرفته‌اند و در حالی که عملاً برنامه عمرانی مهمی اجرا نمی‌شود، قیمت‌ها طبق قانون افزایش می‌یابد. روانشناسان اقتصادی می‌دانند که این قانون چه اثر نامطلوبی بر افزایش قیمت‌ها دارد، اما مسئولین کشوری و در رأس آنان، کارشناسان سازمان برنامه و بودجه اصلاً توجهی به این امر ندارند، مثل این‌که ترقی قیمت‌های کالاها و خدمات از نظر این حضرات افتخارآفرین هم هست!

نه فقط قیمت کالاها و خدمات در طول بیست سال گذشته به طور سرسام‌آوری افزایش یافته، بلکه دولت با سیستم آموزش ابتدایی و متوسطه و دانشگاهی جدیدی که ابداع کرده، ته‌مانده رمق مالی خانواده را می‌مکد. برخلاف نص صریح قانون اساسی که آموزش باید رایگان باشد، با عناوین مدارس غیرانتفاعی و یا دانشگاه آزاد تا حد ممکن از خانوارها پول دریافت می‌شود. دانشگاه آزاد بزرگ‌ترین کارتل آموزشی است که «علم» را با پایین‌ترین کیفیت به گران‌ترین قیمت به مردم می‌فروشد و در برابر هیچ مرجع و مقامی هم مسئول نیست و حساب و کتابش هم هیچ‌گاه منتشر نمی‌شود! سیستم درمانی کشور نیز به نحوی تنظیم شده که یک گروه کوچک پزشکان متخصص و تعدادی بیمارستان متعلق به آنان قیمت‌ها را معین می‌کنند. اینان در همه جا نفوذ دارند! «لابی» و «گروه فشار» آنان فوق‌العاده قوی است. حق ویزیت یک پزشک

متخصص از ۱۰۰ ریال در سال ۱۳۵۸ به حداقل ۲۵۰۰۰ ریال افزایش یافته است. هزینه سایر خدمات درمانی نیز به همین نسبت ازدیاد پیدا کرده است. «سزارین» در کشورهای اروپایی جرم است، مگر این‌که وضع حمل طبیعی غیرممکن باشد. حال با پولدوستی پزشکان در ایران، دیگر زنان شهرنشین ما، مخصوصاً زن‌های وابسته به خانواده‌های پولدار، وضع حمل طبیعی را نمی‌شناسند! بدین قرار دو سیستم آموزشی و درمانی کشور نیز سهم مهمی در افزایش قیمت‌ها و فقیر شدن مردم دارند!

اثرات تورم

۱- اولین اثر شوم تورم با نرخ‌های بالا، کاهش قدرت خرید توده‌های مردمی است که درآمد ثابتی دارند. درآمد‌ها هماهنگ با نرخ تورم افزایش نمی‌یابند و اگر هم دستمزدها و حقوق‌ها افزایش

یابند، نسبتی با ترقی قیمت‌ها ندارند. کاهش قدرت خرید یعنی فقیر شدن مردم. اگر افزایش قیمت‌ها ادامه و سرعت داشته باشد، فرآیند فقیر شدن جامعه شروع به عمل می‌کند و مردم خیلی زود احساس فقر می‌کنند، برعکس اگر کاهش قدرت خرید بطئی‌تر باشد، احساس فقیرتر شدن مردم نیز کمتر است! طبق نظر «دوژنبری»، وقتی درآمد افراد کم می‌شود، استاندارد مصرف خود را فوراً کاهش نمی‌دهند و سطح زندگیشان را پایین نمی‌آورند، بلکه سعی می‌کنند، نخست «پس‌انداز منفی» کنند، یعنی پس‌اندازهای خود را مصرف کنند و سپس به دنبال ازدیاد درآمد باشند. مصداق این وضع به خوبی طی چند سال گذشته در ایران مشاهده شده است. مرد‌ها مجبورند برای حفظ سطح زندگی خانواده، به دنبال شغل دوم و سوم باشند. در خیلی از موارد زن‌های خانواده نیز برای بهبود وضع درآمد خانوار

جدول شماره سه - مقایسه قیمت برخی از خودروهای سبک و سنگین، وسایل آنها و قیمت سیمان در سال ۱۳۵۸ و زمان حاضر و تغییرات آنها (۱)

نام کالا	قیمت در زمان انقلاب		قیمت در حال حاضر		تغییرات در طول ۲۰ سال گذشته	
	به ریال	به ریال	برابر	درصد	برابر	درصد
خودروی پیکان	۴۵۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰	۱۳۳	۱۳۳۰۰	۶/۵	۶۵۰
لاستیک پیکان (ایرانی)	۲۱۷۰	۲۶۰۰۰۰	۱۱۹۸	۱۱۹۸۰	۶	۵۹۹
تیوپ پیکان (ایرانی)	۱۷۰	۲۵۰۰۰	۱۴۷	۱۴۷۰۰	۷/۳	۷۲۵
شمع پیکان	۳۵	۱۲۰۰۰	۳۴۲۸	۳۴۲۸۰	۱۷/۱	۱۷۱۴
باتری نیرو	۳۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۴۰	۴۰۰۰	۲	۲۰۰
تعمیر ساده موتور پیکان	۵۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۶۰	۶۰۰۰	۳	۳۰۰
بنز خاور (باری)	۷۵۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰۰۰	۱۷۳	۱۷۳۰۰	۸/۶	۸۶۵
کامیون بنز ۱۹۲۱	۲۷۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰۰	۱۴۸	۱۴۸۰۰	۷/۴	۷۴۰
اتوبوس بنز	۳۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰ (۲)	۲۳۳	۲۳۳۰۰	۱۱/۶	۱۱۶۰
تراکتور معمولی	۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰ (۳)	۱۰۰	۱۰۰۰۰	۵	۵۰۰
لودر کاتریلار	۷۵۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰ (۴)	۴۰	۴۰۰۰	۲	۲۰۰
سیمان (تنی)	۲۰۰۰۰	۳۴۰۰۰۰	۱۲	۱۲۰۰	۰/۱۶	۶۰

(۱) از آنجا که قیمت خودروهای سبک و سنگین در سال ۵۸ و زمان حاضر از طریق سؤال از افراد مختلف تهیه شده، ممکن است در عمل دقیق نبوده و تفاوت‌هایی با قیمت‌های واقعی داشته باشند. هدف از این جدول نشان دادن سیر قیمت‌ها در ۲۰ ساله اخیر است!

(۲) اتوبوس‌های جدید که قطعات آن به طور کامل وارد و در ایران فقط مونتاژ می‌شود، از نظر فرم و کیفیت با اتوبوس‌های مونتاژ شده قبل از انقلاب متفاوت است و از این رو، افزایش قیمتی بیش از سایر خودروها دارد!

(۳) قیمت این کالا کنترل شده و گرچه درصد افزایش آن باید خیلی بیشتر باشد.

(۴) لودر کاتریلار جدید نه مونتاژ می‌شود و نه وارد، قیمت لودرهای مشابه در نظر گرفته شده است!

وارد بازار کار می‌شوند و شغلی را، هرچند هم مناسب آنان نباشد، می‌پذیرند. البته چنین وضعی برای تعداد خیلی از خانوارهایی وجود دارد که دارای تخصص هستند، اما توده‌های مردم باید با افزایش قیمت‌ها، کاهش قدرت خریدشان را قبول کنند و سطح مصرف و عادت مصرفی خود را تغییر دهند!

وقتی تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه در یک جامعه افزایش می‌یابد، آن‌طور که تجربه کشورهای اروپایی در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد، در مرحله اول عادت مصرف مواد غذایی تغییر می‌کند، در مرحله دوم پوشاک و لباس بهتر و گران‌تر مورد توجه مردم قرار می‌گیرد، در مرحله سوم مسکن و اثاثیه منزل بهبود می‌یابد، سپس اتومبیل خریداری می‌شود و یا اگر وجود دارد، آن را تبدیل به احسن می‌کنند. در مرحله بعدی افزایش درآمد، «کشور گردی» و «جهانگردی» شروع می‌شود و اگر درآمدها همچنان افزایش یابد، این تغییرات و هزینه‌ها در سطح بالاتری انجام می‌شود. یعنی، اگر فردی تاکنون سالانه ۲ هزار دلار صرف مسافرت به خارج و اقامت در هتلی برای استفاده از مرخصی خود می‌کرد، حالا ۴ هزار دلار هزینه می‌کند و به کشور گران‌تری می‌رود و در هتل مجلل‌تری ساکن می‌شود.

درست برعکس، وقتی درآمد سرانه مردم کاهش می‌یابد فرآیند فوق در جهت خلاف عمل می‌کند. مردم به مسافرت خارج نمی‌روند، مردم به مسافرت‌های تفریحی داخل نمی‌روند، اگر هم بروند کنار خیابان می‌خوابند! کمتر در بیرون منزل غذا می‌خورند، کمتر میهمانی می‌دهند و میهمانی می‌روند، سعی می‌کنند آنچه را که دارند، حفظ کنند، اما کوششان بیهوده است، چون ادامه تورم بالا قدرت خرید آنان را مرتباً بیشتر کاهش می‌دهد!

وقتی کاهش درآمد به حد معینی رسیده، فساد به معنای عام که شامل رشوه‌خواری، دزدی، قاچاق و فحشا است، به طور گسترده شروع می‌شود. در تمام جوامع، حتی جوامع ثروتمند، فساد وجود دارد، ولی در جوامعی که مردم فقیر و فقیرتر می‌شوند، گستردگی فساد و قتل و غارت و تغییر ارزش‌ها، بارزترین مشخصه آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

کاهش شدید قدرت خرید و توسعه فقر سبب می‌شود که ساختار اجتماعی جامعه در هم بریزد و قشر متوسط که ستون فقرات جامعه را تشکیل می‌دهد و شامل معلمین، دبیران، کارمندان شرکت‌های خصوصی و دولتی، افسران و پزشکان و غیره است، در اثر فقر سقوط کرده و به توده‌های

پایین جامعه بپیوندند و نتوانند وظایف خود را در تربیت قشرهای متوسط نسل آینده ایفا کنند!

۲. دومین اثر ناگوار تورم با نرخ‌های بالا، فرار کردن مردم از پس‌انداز و هجوم به سوی دلالی است، به خصوص این‌که خود دولت هم با پیش‌فروش کردن بعضی کالاها و ایجاد رانت به این امر کمک کند! در چنین وضعیتی کار کردن، پس‌انداز، جدیت و تلاش «تقوی» و «ارزش» نیست! «پول داشتن» (حال از هر راهی) «ارزش» می‌شود و در نتیجه ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی غلبه می‌کند و به تدریج سنجایی اخلاقی جامعه را از بین می‌برد.

۳. سومین اثر بد «تورم زیاد» که به مرز «تورم چهار نعل» می‌رسد، اثر توزیع مجدد درآمد و ثروت در جامعه است. هنگامی که تورم وجود دارد، عده‌ای به سرعت ثروتمند و غنی می‌شوند، افزایش قیمت‌ها، برای اینها که زحمتی نکشیده و کاری نکرده‌اند بلکه کالاهایی را انبار و یا احتکار کرده‌اند، ثروت‌های بادآورده‌ای را به ارمغان می‌آورد. این وضع سبب می‌شود که روحیه تلاش و کوشش در جامعه از بین برود. ارزش‌ها دگرگون شود و جامعه در مسیری قرار گیرد که عاقبت آن انحطاط کامل است!

۴. اثر مخرب دیگر تورم، کاهش قدرت رقابت کالاها و خدمات در بازارهای جهانی است. از آنجا که با افزایش قیمت‌ها، بهای کالاها و خدمات نیز ترقی می‌کنند، در نتیجه قیمت آنها در خارج نیز گران‌تر خواهد شد. البته معمولاً با کاهش ارزش داخلی پول، ارزش خارجی آن نیز کاهش پیدا می‌کند، حالا اگر کاهش ارزش داخلی و خارجی یکسان باشد، کاهش ارزش خارجی پول تا حدودی جبران تورم در داخل را می‌کند، ولی اگر نرخ ارزش خارجی پول کمتر از نرخ تورم در داخل باشد، آنگاه افزایش قیمت‌ها در امر صادرات ایجاد اختلال می‌کند و حتی می‌تواند مزیت‌های نسبی را تقلیل بدهد و از بین ببرد!

۵. معمولاً با استمرار تورم با نرخ‌های بالا در یک کشور، ارزش خارجی پول آن کشور نیز در مقایسه با پول سایر کشورها کاهش می‌یابد. کاهش اندک ارزش خارجی پول یک کشور علی‌الاصول سبب افزایش صادرات آن می‌شود، ولی اگر تقلیل ارزش خارجی پول زیاد بوده و اقتصاد هم وابستگی بسیار به خارج داشته باشد، آنگاه تورم اثرات سوئی برجا خواهد گذاشت.

قیمت کالاها و خدمات وارداتی چند برابر افزایش می‌یابد و اگر کشوری دچار مضیقه ارزی باشد، از قدرت و پتانسیل خریدهای خارجی - چه کالاهای سرمایه‌ای و چه کالاهای مصرفی - کاسته می‌شود.

با وجود این‌که مسئولین بانک مرکزی سعی دارند ارزش خارجی ریال را تا حد ممکن مورد حمایت قرار دهند و با فروش مرتب دلار در بازار آزاد، قیمت آن را تثبیت نمایند، معهذا قیمت دلار در بیست سال گذشته ۱۲۰ برابر شده است. به همین نسبت نیز قیمت کالاهای خارجی به ریال گران‌تر شده و از قدرت و توانایی سرمایه‌گذاری کاسته است و اگر نبود درآمد سرشاری همچون نفت، آن وقت معلوم می‌شد که واردات مایحتاج مردم (نظیر گندم، برنج و روغن نباتی) و یا خرید وسایل یدکی کارخانجات و یا مواد اولیه آن‌ها و یا کالاهای سرمایه‌ای چه مشکلات و معضلات غیرقابل حلی را پیش روی ما قرار می‌داد.

با این توضیحات، ملاحظه می‌شود که مسئولین بانک مرکزی، با چاپ و نشر اسکناس و تأمین کسری بودجه دولت و شرکت‌های دولتی از این طریق، فرآیندی را آغاز کردند که نتیجه آن افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در داخل، فقیرتر شدن قشرهای مختلف مردم، به هم ریختن نظام توزیع مجدد درآمد به نفع گروهی خاص، کاهش قدرت رقابت در بازارهای جهانی و بالاخره بی‌اعتبار و بی‌ارزش شدن ریال در برابر ارزها بوده است. متأسفانه این فرآیند در جهت تخریب همچنان ادامه دارد!

در لندن، در پاریس و در رم هیچ بانکی ریال ایران را معامله نمی‌کند! در فرانکفورت مرکز پولی بازار مشترک چند صرافی وجود دارد. آنها تقریباً پول تمام کشورهای دنیا را، منجمله کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و حتی عراق را معامله می‌کنند، ولی هیچ یک حاضر نیستند پول ایران را بخرند و یا بفروشند!

از این بحث مفصل، می‌توان نتیجه گرفت که تورمی که در ایران وجود دارد و قیمت کالاها هر ساله چند برابر و یا چند صد در صد افزایش می‌یابد، اقتصاد ایران را به سمت نابودی سوق می‌دهد و ساختار اجتماعی جامعه را ویران می‌کند. واقعیت آن است که شرح داده شد، نه چنانکه اقتصاددانان وابسته به دولت و بانک مرکزی سعی دارند تورم موجود را بی‌خطر جلوه دهند و با جیب‌بری مقایسه کنند که سالانه فقط ۲۰ درصد از جیب ملت ایران را می‌رباید و بقیه ۸۰ درصد را برای وی جهت مصرف و پس‌انداز باقی می‌گذارد! نکند نویسنده محترم مقاله در مجله اقتصاد ایران و یا سردبیر محترم آن هنگام «تیتیر زدن» به یاد فیلم معروف ایتالیایی «دزد و میلیونر» افتاده‌اند که در آن هنرپیشه زن زیباروی ایتالیایی، جیب‌بری می‌کرد... و چقدر این فیلم و جیب‌بری در آن سرگرم‌کننده، بی‌خطر و مفرح بود!